

نقش معلم در پرورش یادگیرندگان

سمیرا احمد خانی^۱

چکیده

در سیستم‌های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت‌های آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش‌آموزان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان از دیگر افراد بسیار برجسته‌تر می‌نماید چنان‌که بیشتر اوقات را دانش‌آموزان در مدرسه زیر نظر آن‌ها سپری می‌کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلمان هست از این‌رو بسیاری از دانش‌آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل‌گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می‌دانند. یک معلم خوب که با رفتار و گفتار پسندیده‌اش دانش‌آموزان را خوب پرورش می‌دهد، بزرگ‌ترین خدمت را نسبت به اجتماع خود انجام می‌دهد و به‌عکس یک معلم بداخلاق و بدرفتار و منحرف که با رفتار بد خود، دانش‌آموزان را به انحراف و تباهی می‌کشد بزرگ‌ترین خیانت‌ها را نسبت به اجتماع مرتکب می‌شود بنابراین شغل و حرفه معلمی و استادی از حساس‌ترین و مسئولیت‌دارترین شغل‌های اجتماع می‌باشد. روش انجام این پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش مقالات و منابع کتابخانه موجود در زمینه موضوع پژوهش بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که از آنجایی‌که معلمان با طیف وسیعی از جوانان اجتماع سروکار دارند در نتیجه بیشترین تأثیر را در پرورش خصوصیات فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و ... این جوانان می‌توانند داشته باشند.

کلمات کلیدی: معلم، دانش‌آموزان، تربیت، پرورش، تربیت اخلاقی، آموزش و پرورش

رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در دنیای پیچیده امروز هیچ‌کس بی‌نیاز از تعلیم و تربیت نیست، امروز فعالیت در مدرسه و آموختن، خود بخش عظیمی از زندگی انسان‌هاست، دیگر نمی‌توان با طرز تلقی گذشته به شاگرد و تربیت او نگریست. اگر معلمان با اصول و مبانی و هدف‌های تعلیم و تربیت، ویژگی‌های دانش‌آموزان و نیازهای آن‌ها و روش‌ها و فنون تدریس‌آشنایی نداشته باشند، هرگز قادر نیستند به‌عنوان سازندگان جامعه‌ای‌فای نقش کنند. مهم‌ترین عامل توسعه پرورش ذهنی علمی در یک جامعه نظام آموزشی است. در این نظام از بدو ورود تا آخرین دوره تخصصی، اخلاق علمی، اجتماعی، شیوه برخورد با مسائل و مشکلات به‌طور آموزش داده می‌شود. تدریس یکی از عناصر اصلی فرآیند آموزش و پرورش است که در کارایی نظام آموزشی نقش موثری دارد. اندیشه‌ها، برخوردها، روش‌های نو و بدیع و خلاق عمدتاً از نظام آموزشی ما مایه می‌گیرد، تفکر استنباط و استنتاج در تمامی ابعاد زندگی وجود دارد. جامعه فرهنگی و دینی ما جامعه عقلی است شیوه تفکر را منتقل می‌کند. در سیستم‌های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت‌های آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش‌آموزان و یا دانشجویان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان و اساتید و دانشگاه‌ها از دیگر افراد بسیار برجسته‌تر می‌نماید چنان‌که بیشتر اوقات را دانش‌آموزان در مدرسه و دانشجویان در دانشگاه زیر نظر آن‌ها سپری می‌کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم‌ها و اساتید می‌باشد از این رو بسیاری از دانش‌آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل‌گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می‌دانند یکی از نویسندگان که عمری را به معلمی گذرانده می‌نویسد: یکی از تحصیل‌کرده‌هایی که تحصیلات عالی و دکترای خود را در کشور آلمان به پایان رسانیده بود چندین بار اقرار و اعتراف کرد که همه عقاید دینی او مدیون ارتباط با معلم خود بوده است. زیرا آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می‌یابد تنها معلومات و مهارت‌های معلم نیست بلکه تمام صفات، خلیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می‌شود. اهتمام به اخلاق در مدارس غیرممکن نیست اما دشوار است. آموزش اخلاقی اگرچه لازم است ولی کافی نیست. حاصل آن نظم دادن و منضبط بار آوردن است که البته عمر و دوام زیادی ندارد. بیشتر به اطاعتی منفی و مطلق می‌انجامد که در نتیجه فعالیت بدنی دانش‌آموز در مدرسه است. از نظر برخی دانشمندان، کودک اصول اخلاقی خود را تا سن شش سالگی کسب می‌کند و لذا آموزش رسمی اخلاق در مدرسه به تنهایی چندان تأثیری در اخلاقی کردن وی نخواهد داشت. در واقع اگر آموزش اخلاقی بشر زیرساخت‌های فطری و قلبی آدمی سازگار نباشد، حاصلی جز ریا و نفاق ندارد و به آسانی، تربیت شکل‌ریایی به خود مشی‌گیرد و اخلاق به ضد اخلاق بدل می‌شود (نقدی آستمال، ۱۳۹۶).

در سیستم های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت های آن ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش آموزان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان از دیگر افراد بسیار برجسته تر می نماید چنان که بیشتر اوقات را دانش آموزان در مدرسه زیر نظر آن ها سپری می کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم ها می باشد از این رو بسیاری از دانش آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می دانند یکی از نویسندگان که عمری را به معلمی گذرانده می نویسد: «یکی از تحصیل کرده هایی که تحصیلات عالی و دکترای خود را در کشور آلمان به پایان رسانیده بود چندین بار اقرار و اعتراف کرد که همه عقاید دینی او مدیون ارتباط با معلم خود بوده است.» (داودی، ۱۳۹۰: ص ۴).

آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می یابد تنها معلومات و مهارت های معلم نیست بلکه تمام صفات، خلیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می شود. رابطه دانش آموز با معلم یک رابطه باطنی و معنوی است دانش آموز، معلم را شخصیتی محترم و ممتاز می داند که او را در بزرگ شدن و به استقلال و آزادی رسیدن و به عضویت رسمی جامعه در آمدن کمک و مساعدت می نماید معلم با روح و جان دانش آموز سروکار دارد و به همین جهت به عنوان یک الگوی محبوب و مطاع پذیرفته می شود.

دانش آموز اگر چه قبلا در محیط خانواده علوم و اطلاعات فراوانی را کسب کرده رفتارهایی را آموخته و به اموری عادت کرده و تا حدودی شخصیت او شکل گرفته است ولی هنوز شکل ثابت به خود نگرفته و تا حد زیادی قابل انعطاف و تغییر می باشد. کودک و نوجوان در این سنین از محیط خانواده خارج می شود و به طور رسمی در اجتماعی جدید یعنی مدرسه و یا دانشگاه پذیرفته می شود.

دانش آموز در این اجتماع جدید فرصت می یابد تا افکار و اندوخته های دینی و رفتار و عادت های گذشته اش را مورد بازنگری قرار دهد و شخصیت خویش را بسازد و تکمیل و تثبیت نماید و با نفوذترین و محبوب ترین فردی که می تواند در این مرحله حساس او را یاری کند معلم است؛ به همین جهت دانش آموزان معلم خود را به عنوان یک الگو و اسوه می پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب یا بد او سرمشق می گیرند و خود را با وی همسان و همانند می سازند.

دانش آموزان همه اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتی سرایدار مدرسه را زیر نظر دارند و از آن ها درس می گیرند دانش آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش آموزان درس می گیرند. از اخلاق و رفتار معلم، از طرز اداره کلاس، از رعایت عدل و انصاف در نمره دادن، از وقت شناسی و رعایت نظم، از دلسوزی و مهربانی، از خوشرویی و فروتنی، از دینداری و التزام به ضوابط شرعی، از اخلاق خوش و ادب او، از خیر خواهی و نوع دوستی معلم درس ها می آموزند همچنین از اخلاق و رفتار و کردار او متأثر می شوند و خود را با او همسان می سازند.

معلم فقط یک آموزش دهنده صرف نیست، بلکه مهم تر از آن، یک مربی و یک الگوی با نفوذ در تعلیم و تربیت است. یک معلم خوب که با رفتار و گفتار پسندیده اش دانش‌آموزان را خوب پرورش می‌دهد، یک معلم بد اخلاق و بد رفتار و منحرف که با رفتار بد خود، دانش‌آموزان را به انحراف و تباهی می‌کشد بزرگ‌ترین خیانت را نسبت به اجتماع مرتکب می‌شود بنابراین شغل و حرفه معلمی از پراحساس‌ترین، حساس‌ترین و مسئولیت‌دارترین شغل‌های اجتماع می‌باشد.

معلم نمی‌تواند نسبت به اخلاق و رفتار خود آزاد و بی‌تفاوت باشد، زیرا محدوده اخلاقیاتش فراتر از خود اوست. او تنها مسئول خودش نمی‌باشد بلکه مسئولیت تعدادی از انسان‌های معصوم را نیز به عهده گرفته است «معلم باید به این مسئولیت سنگین و ارزشمند و میزان و مقدار نفوذش در دانش‌آموزان خوب بیندیشند و با اصلاح و اخلاق و رفتار خویش بهترین الگوها را در اختیار دانش‌آموزان و یا دانشجویان قرار دهند.» (امینی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۲ - ۱۰۱).

بنابراین معلم با شناخت امکانات، به تجهیز محیط آموزشی می‌پردازد و با شناخت علایق و توانایی شاگردان، آنان را در جهت صحیح یادگیری تعلیم و تربیت هدایت می‌کند؛ چراکه موفقیت در مدارس و جامعه مستلزم آن است که دانش‌آموزان عقاید معلمان را بپذیرند. از این‌رو در این پژوهش قصد محقق بر این است که به بررسی نقش معلم در پرورش یادگیرندگان بپردازد؛ بنابراین سوال اصلی که در این تحقیق بدان پرداخته خواهد شد این است که «معلمان در فرایند پرورش یادگیرندگان چه نقشی دارند؟».

اهمیت و ضرورت پژوهش

معلمان محترم در هر جامعه‌ای یک صنف پراهمیت بوده و دارای نقش ارزنده و قابل ملاحظه‌ای می‌باشند. آموزگاران کسانی هستند که نوجوانان و جوانان جامعه را آموزش می‌دهند، آن‌هایی که به نوبت رهبران نسل آینده‌ی ملت خواهند شد؛ آموزگاران کسانی هستند که دانش را در سال‌های تأثیرپذیری و حساس زندگی افراد به آن‌ها منتقل می‌کنند؛ آنچه بچه‌ها در کلاس‌های درس از دبیران خود فرا می‌گیرند، به احتمال زیاد در مابقی زندگیشان با آن‌ها خواهد ماند؛ بنابراین، معلمان، اثر چشمگیری بر رشد و پرورش فرزندان ما خواهند داشت، زیرا که به ایشان کمک می‌کنند دانش و معلوماتشان را گسترش دهند تا این‌که بتوانند مسیر خود را در زندگی پیدا کرده و اعضای فعال و متعهد جامعه‌ی خویش باشند. آموزش و پرورش اگر در مسیر درستی گام بردارد می‌تواند نسلی را برای امروز و آینده پرورش دهد تا جامعه به مکانی امن و قابل اطمینان برای زندگی اشخاص حقیقی و حقوقی خود تبدیل گردد.

دانش‌آموزان قویاً تحت تأثیر عشق و محبت، منش، کاردانی و تعهد اخلاقی دبیران خود قرار دارند. چنانچه یک معلم محبوب، سرمشقی برای دانش‌آموزان گردد، آن‌ها سعی می‌کنند از رفتار، پوشش،

آداب معاشرت و سبک محاوره‌ای او پیروی کنند. به عبارتی، آن معلم، کمال مطلوب یا نمونه ایده‌آل دانش‌آموزان است.

دانش‌آموزان گرایش دارند در طول آموزش آغازین خود از طریق مشورت با معلمان، اهدافشان در زندگی و برنامه‌های آینده را مشخص سازند؛ بنابراین، یک معلم خوب و رهبری بینش‌ورانه او، می‌تواند نقش مهم و ارزشمندی در ساختن آتیه دانش‌آموزان ایفا کند. نظر به این‌که دانش‌آموزان کم‌تجربه، ناپخته و آسیب‌پذیر هستند، یک معلم از آن‌ها محافظت و مراقبت می‌کند. مدرسه، یک جامعه کوچک است و آموزگار، نقش کشاورزی را بر عهده دارد که می‌تواند دانه‌های روشنگری دینی، ارزش‌های انسانی، سلامتی و تندرستی و مانند آن را در ضمیر مخاطبین خود کاشته و نسل فردا را از مفساد اجتماعی و زشتی‌های جامعه دور نگاه دارد.

روش پژوهش

روش انجام این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش مقالات و منابع کتابخانه موجود در زمینه موضوع پژوهش بوده است.

معلم

معلم در زبان فارسی در معنای مختلف به کار می‌رود. تعلیم دهنده و آموزنده، عالم و فیلسوفی که جامع علوم عصر و واضع بخشی از دانش‌ها است، از معانی معلم است. معلم به معنای تعلیم دهنده اعم از آموزگار، دبیر و استاد است و به کسی که چیزی به دیگری می‌آموزد اطلاق می‌شود. بر این اساس پیامبران، امامان، روحانیون و استادان دانشگاه، آموزگاران و دبیران - مدارس ابتدایی راهنمایی و دبیرستان به کار می‌رود؛ اما منظور از معلم در این مقاله، آموزگاران و دبیران مدارس می‌باشند که در مدارس با دانش‌آموزان در ارتباط می‌باشند.

تربیت

واژه تربیت از ریشه «رب» است و در کتاب‌های لغت، دارای معانی متعددی همچون سرپرستی، کامل کردن، اصلاح امور، تدبیر، تأدیب، چیزی را ایجاد و انشأ کردن و به تدریج از حالت نقض به حد تمام رساندن و شوق دادن شی به سمت کمال و رفع نقایض است. به نظر می‌رشد معنای تربیت از ریشه «رب» همین معنای اخیر است و سایر معانی همه از آثار و لوازم این معنا باشند؛ زیرا در تمام معانی مذکور، به گونه‌ای معنای تدبیر برای سوق دادن به سوی کمال وجود دارد. در واقع، مشتقات کلمه تربیت از ریشه «رب» مانند ربوبیت، رب، مربوب، ربانی، ربیون و ارباب، در متون اسلامی فراوان به کار رفته، است (ضرابی، ۱۳۹۰).

تربیت در اصطلاح نیز عبارت است از فراهم ساختن زمینه‌های رشد و شکوفایی تربیت‌پذیر و رساندن او به مرحله‌ای که استعدادها و قابلیت‌هایش را بروز دهد (مصباح، ۱۳۸۲).

تربیت اخلاقی، بخشی مهم از علم اخلاق را تشکیل می دهد و چون مباحث آن عمدتاً ناظر به راهکارهای عملی و ارائه توصیه هایی در باب عمل است، گاهی از این بخش با نام «اخلاق عملی» یاد می شود. در مقابل، به آن بخش از مباحث اخلاقی که به توصیف خوبی ها و بدی های اخلاقی می پردازد «اخلاق نظری» می گویند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳).

بدین ترتیب، تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش های اخلاقی و پرورش گرای ها و فضیلت های اخلاقی است که در آن ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری اخلاق مورد توجه قرار گرفته است (داودی، ۱۳۸۹). در این راستا نظام آموزشی نیز به سراغ تربیت اخلاقی رفته و در هدف گذاری خود برای همه دوره های تحصیلی اهداف اخلاقی را پی بینی کرده است.

اهداف اخلاقی اهدافی عام هستند که باید بر تمام آموزش ها حاکم باشند. برای رفع اشکالا مطرح شده باید شیوه آموزش از جنبه ذهنی خارج شود و با تغییرات و تحولات اساسی، آموزش نوینی را در امر پرورش اخلاقی آغاز نماید. به هر حال آن چه مسلم است دانش آموز اگر به جای حفظ مطلب با مسایل سروکار داشته باشد و آن ها را لمس کند، از تأثیر قابل توجهی برخوردار می شود؛ مثلاً می توان رفتار دانش آموز در موقعیت های مختلف را بررسی نمود و همچنین از خودش خواست تا رفتارش را ارزیابی نماید و سپس به اصلاح رفتارهای غلط اقدام نماید. حتی می توان موقعیت هایی را ایجاد کرد تا دانش آموز عکس العمل خویش را بسنجد، که در کلاس های پرورشی این زمینه ها ملموس تر است.

باتوجه به آنچه گفته شد، اخلاق مانند سایر رشته ها تنها یک برنامه درسی نیست که دانش آموزان مطالعه نمایند و مطالب را حفظ نموده و نمره ای بگیرند و سپس همه را به فراموشی سپرده، بدون آن که در زندگی از آن بهره ای ببرند و نتیجه ای بگیرند. عده ای، تربیت اخلاقی را با پند و اندرز دادن مساوی تلقی می کنند. در حالی که موعظه تنها یک روش-آن هم روش نسبتاً ضعیفی از روش های تربیت اخلاقی است. تربیت اخلاقی یاری به افراد برای کسب بینش و معرفت است تا درست را از نادرست بشناسند و بتوانند در رفتار خوی تحولات اساسی و مبتنی در رسیدن به هدف ایجاد نمایند.

مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه جامعه شناسی

قبل از بررسی مفهوم تربیت اجتماعی لازم است یادآور شویم که سه دیدگاه موجود فردگرایان، جامعه گرایان و دیدگاه اسلامی در مورد اهمیت و الویت فرد یا جامعه، نقش اساسی در تربیت اجتماعی و تعریف آن ایفا می کند. براساس دیدگاه جامعه گرا، اجتماعی شدن به معنی همنوایی فرد با ارزش ها و هنجارها، برای هماهنگی و سازگاری با افراد دیگر جامعه است، پس هویت افراد در جامعه شکل می گیرد و بر همین مبنا، تربیت اجتماعی به معنای سازگار شدن افراد جامعه با معیارهای خاص آن جامعه است تا بتوانند در فعالیتهای اجتماعی شرکت کنند. دیدگاه فردگرا، بر

آن است که اجتماعی بودن انسان امری ثانوی است و عارض بر او می‌باشد و از این رو، آدمی در بستر جامعه به ارضای نیازهای خود می‌پردازد، اما آنچه اولویت دارد فرد است، لذا تربیت اجتماعی نیز به مفهوم مهیا نمودن افراد جامعه است تا بتوانند دیگران را به صورت مفید و سنجیده کنترل کنند. از جمع بندی تعاریف جامعه شناسان در باب تربیت اجتماعی می‌توان گفت تربیت اجتماعی، جریانی است که طی آن نظام تربیتی حاکم بر جامعه هنجارها، مهارت‌ها، الگوها، انگیزه‌ها، شیوه‌های رفتاری، قواعد مورد نیاز افراد جامعه و روابط هر فرد را شکل می‌دهد تا افراد بتوانند براساس آموخته‌های خود، ایفای نقش نمایند (افخمی اردکانی، ۱۳۹۰).

اهمیت تربیت از لحاظ روابط اجتماعی

بسیارند افراد متخصص که مهارت و دانش خود را در راه‌های غیرانسانی و تنها به خاطر منافع شخصی مورد استفاده قرار می‌دهند و با این عمل خود تیشه به ریشه افراد اجتماع می‌زنند و موجبات نابسامانی‌های فراوانی را در روابط انسانی فراهم می‌سازند. حسادت، بخل، ریا، تزویر، بدبینی و حيله‌گری که از رذایل اخلاقی به حساب می‌آیند رواج می‌یابند و در نتیجه آرامش و امنیت خاطر از مردم سلب می‌شود و مردم نسبت به یکدیگر بدبین می‌شوند؛ بنابراین برای یک زندگی سالم انسانی که با انس، تعلق، صمیمیت و اعتماد همراه باشد چه باید کرد؟

جواب سوال این است که داشتن تخصص‌ها، مهارت‌ها و کاردانی‌ها شرط لازم است نه شرط کافی؛ به عبارت دیگر مهم داشتن تخصص و مهارت نیست، مهم آن است که مردم با هم چه روابطی داشته باشند. تنها رابطه انسانی سالم است که به ما نشاط، شادی و سلامت روان می‌بخشد. افراد یک جامعه باید بدانند که سلامت روحی و روانی آن‌ها تنها بستگی به سلامت ارتباط آن‌ها با یکدیگر دارد. نوع دوستی، احترام، صداقت، مسئولیت، همدلی و رعایت حقوق انسان‌ها در جمیع جهات می‌توانند روابط انسانی را تعالی بخشند و خصایل و ملکات مذکور مسلماً موجبات رفاه اجتماعی را فراهم خواهند ساخت.

می‌باید دانست که این مهم تنها از طریق تربیت صحیح به افراد یک جامعه ممکن و میسر می‌گردد و سلامت جامعه را تضمین و بیمه می‌کند (نیکزاد و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۱)

اهمیت تربیت اجتماعی از دیدگاه اسلام

پیش از آن که نظر اسلام را درباره صفات اجتماعی بیان کنیم باید دید نظر اسلام درباره صفات اجتماعی چیست: اسلام رهبانیت و فرار از اجتماع را محکوم کرده و به زندگی در اجتماع اهتمام فراوان داشته است و اصولاً اجتماع مسلمانان را همانند تن واحدی قلمداد کرده هرگاه عضوی به درد آید سایر اعضا به کمک ویاری آن عضو می‌شتابند، عبادات اجتماعی را ارزش فراوان تری قایل شده است مانند نماز جماعت و نماز جمعه و حج را اهمیت بیشتری داده است و اصولاً در حدیثی مسلمان بودن شخص مشروط به اهتمام در امور مسلمانان دانسته شده است. از رسول اکرم در اصول کافی

چنین نقل شده است «آنان که در فکر سایر مسلمانان نباشند اصولا مسلمان واقعی نخواهند بود» (رشیدپور، ۱۳۷۰: ۷۷)

اسلام با صراحت پایه بنای دعوت خود را بر اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شئون خود امر اجتماع را به اهمال واگذار نکرده است. علامه طباطبایی (ره) می نویسد «از جمله وظایف آموزش و پرورش، تربیت اجتماعی متربیبان می باشد و مربیان عزیز باید به تربیت اجتماعی اهمیت دهند و آن را از جمله وظایف خطیر خود شمارند» تا از این طریق فرد و اجتماع با وحدت و هماهنگی خاصی راه تحقق بخشیدن به اهداف الهی گام بر دارند و در این مسیر نیز بین اهداف فرد و اجتماع اختلافی پدید نیاید و از آنجا که فرد در جریان برخورد با اجتماع از آن اثر می پذیرد، اسلام بسیاری از اعمال و قوانین دینی را به صورتی دسته جمعی ارائه می نماید و اموری مانند نماز جماعت، حج و جهاد، خود نشان دهنده اهمیت اجتماع در تربیت می باشد و از طرفی لزوم تربیت اجتماعی انسان را روشن می نماید (سلجوقی، ۱۳۹۲: ۷۵)

روش تربیت اجتماعی

پدران و مادران باید به تدریج در محیط خانه روحیات اجتماعی را در کودکان پرورش دهند. پس از محیط خانه مدرسه وظیفه دشواری در تربیت اجتماعی دانش آموزان بر عهده دارد. به عقیده یکی از دانشمندان تربیتی، مدرسه نباید از جامعه دور باشد. شاگرد یکی از افراد جامعه است، مدرسه باید حدیث و کوشش کند که استعداد هر فرد را استخراج نموده با راهنمای موثر از قوایی که خداوند در نهادش به ودیعه گذارده است حداکثر استفاده از وی به عمل آید و او را فرد ارزنده و مفید اجتماعی به جامعه تحویل دهد؛ بنابراین وظیفه اساسی معلمان و مربیان مدرسه این نیست که دانش آموزان را تنها به گوش دادن و ادار سازد و مغز آنان را از معلومات پر سازند بلکه برعکس باید برای آنها محیطی در خور زندگی به وجود آورنده اصول اجتماعی را به آنها تعلیم دهند (رشیدپور، ۱۳۷۰: ۷۳).

فعالیت‌های تربیتی در مدارس

دانشوران اجتماعی معتقدند که از طریق فعالیت‌های تربیتی و هنری می توان دانش آموزان را به زندگی سالم اجتماعی عادت داده و احساسات دقیق و تمایلات ظریفی که در نهاد هر انسان قرار دارد برانگیخته و آن را تلطیف کرد بنابراین معلم با استفاده از فعالیت ها می تواند بعضی از مفاهیم اجتماعی و درستی را به آنها یاد داده و در اجتماعی کردن فراگیران نقش به سزایی داشته باشد:

بازی

کودکان از آغاز زندگی، یادگیری از طریق بازی و فعالیت را دوست دارند. اغلب پیشوایان دین اسلام زندگی کودکان را تا هفت سالگی در بازی خلاصه کرده اند؛ زیرا بازی یکی از عوامل بسیار مهم اجتماعی شدن کودک است. برای کودک بتواند در گروه زندگی کند، لازم است اصول زیادی را

رعایت نماید. هر بازی دارای اصول و مقرراتی است و هر بازیکن برای این که موفق شود، باید آن مقررات را رعایت نماید. این مقررات شبیه مقررات جامعه ای خواهد بود که هر فرد باید آن ها را به تدریج بیاموزد. کودک در ضمن بازی مسئولیت قبول می کند، با دیگران همکاری می نماید، قدرت رهبری و مدیریت از خود نشان می دهد، به حقوق دیگران تجاوز نمی کند و برای هدف مشترکی می کوشد. کودک اکثر موارد فوق را از طریق بازی می آموزد.

نمایش و تئاتر

به عنوان مثال برخی از قسمت های کتاب های تعلیمات اجتماعی مانند مطالب تاریخی و مذهبی، وقایع مختلف جاری و گذشته کشور و آشنایی با شخصیت های مختلف را می توان به صورت نمایش نامه تنظیم کرد و اجرای آن را به عهده دانش آموزان گذاشت. البته در کلاس های ابتدایی به گریم و دکور لباس اهمیت زیادی نمی دهند، مهم اجرای نقشه و نتیجه گیری از نمایش است. اجرای نمایش نه تنها به یادگیری موضوعات مختلف اجتماعی منجر می شود بلکه باعث می شود ذوق هنری دانش آموزان تقویت شود و قدرت بیان و اعتماد به نفس در آن ها افزایش یابد.

سرود

سرودهای گوناگونی که در موقعیت های مختلف در مراسم مذهبی و سیاسی برای تمجید از شخصیت های محبوب و یا در بزرگداشت یاد شهید و پیشوایان مذهبی خوانده می شود. علاقه و شور و شوق نسبت به آنان را در دانش آموزان ایجاد کرده و باعث خواهد شد که دانش آموزان با راه و روش ایثار و فداکاری آنان آشنا گردند و اخلاق و رفتار آنان را برای خود الگو قرار دهند.

دعوت از مطلعین

معلم با ایجاد رابطه خوب با پدران و مادران کودکان، از تخصص ها و امکانات آن ها در موقع لزوم می توانند استفاده کند. آنان را می توان به کلاس درستی دعوت کرد و اطلاعاتی در زمینه مورد نظر در اختیار دانش آموزان قرار دهند. پس از پایان صحبت های مهمان، معلم و شاگردان پرسش هایی را مطرح می کنند و جواب پرسش ها را از فرد دعوت شده دریافت می دارند و به این ترتیب سطح دانش کلاس افزایش پیدا می کند (ساعیاری، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

تربیت اجتماعی از کجا باید شروع شود؟

همان طوری که زمینه های اخلاقی و دینی توسط پدر و مادر در محیطی پی ریزی می گردد، تربیت اجتماعی هم از آغاز کودکی باید در محیط خانه به تدریج پایه ریزی شود، بسیاری از پدران بر اساس تربیت کهنه به کودکان مجال سخنگفتن و اظهار نظر دادن نمی دهند و کودک همچون موجودی ساکت و بیجان پرورش می یابد و حال آن که تربیت نوین کودک را یک انسان کامل تلقی کرده به او حق می دهد که شخصیتش مورد احترام دیگران قرار گرفته به خود متکی بوده دارای رای نظر باشد، بدیهی است که کودکی که از اول خود را با شخصیت بداند و به تدریج مسئولیت هایی را بپذیرد

زمینه های زندگی اجتماعی در او پرورش خواهد یافت چنین کودکی از رفتن به مدرسه ترس و وحشت نخواهد داشت، به زودی خود را با زندگی محیط مدرسه و سازگاری با شاگردان مدارس انطباق خواهد داد، برعکس کودکانی که همیشه زیر نظر مستقیم پدر و مادر رشد کرده هیچ نوع ابتکار و استقلال نداشته اند، هنگامی که بخواهند به مدرسه بروند مشکلات فراوانی را به وجود می آورند، برخی از آن‌ها از مدرسه فرار می کنند و اگر با عواملی آنان را به محیط آموزشگاه به مدرسه بیاورند با شاگردان نا سازگاری نموده و به جنگ و جدال و قهر گریه متوسل خواهند شد (رشیدپور، ۱۳۷۰: ۷۳).

مبانی تعلیم و تربیت اجتماعی

مبانی آموزش و پرورش را می توان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: مبانی علمی و مبانی فلسفی. مبانی علمی آموزش و پرورش با توجه به جنبه های زیستی، اجتماعی و روانی مورد تربیت مشخص می شود؛ و مبانی فلسفی آموزش و پرورش از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدف‌ها و غایات تربیت افراد استنتاج می شود.

از مبانی اصلی تعلیم و تربیت، تربیت اجتماعی یا علم الاجتماع می باشد زیرا یکی از هدف های اصلی تعلیم و تربیت تهیه مقدمات سازگاری مورد تربیت با شرایط محیط اجتماعی است؛ بنابراین، شناخت محیط اجتماعی و مقتضیات آن شرط لازم هر اقدام تربیتی است. تعلیم و تربیت در واقع کوششی برای آشنا ساختن فرد با اصولی است که بهره مندی از آن و رعایت یا کاربرد آن وی را به بخش مکمل گروه تبدیل می کند. مطالعه ساخت واکنش اجتماعی نشان می دهد که:

۱. اجتماع انسان هایی که نظام تعلیماتی نداشته باشد وجود ندارد. در واقع هر اجتماعی با ورود بی وقفه افراد جوانش بدان، استمرار می یابد.
۲. افراد جامعه انسانی به کمک تعلیم و تربیت (اجتماعی) می توانند خود را به متعددی ظهور برسانند.
۳. شرکت در روابط اجتماعی و رعایت آداب و قوانین خاص اجتماع نیز ناشی از تعلیم و تربیت می باشد.
۴. تربیت اجتماعی سعی در حفظ ارزش ها، ادبیات، هنر، آثار تاریخی و شناساندن آن‌ها به جوانان دارد.

بدین ترتیب، تعلیم و تربیت خود به خود سعی می کند درعین حال که اجتماعی است فرهنگی شود. آشنایی با گذشته به وسیله تاریخ، آشنایی با ارزش های فرهنگی و هنری از طریق علوم، ادبیات و هنرها و بالاخره آگاهی از تمدن های مختلفی که از لحاظ زمان و مکان با هم فاصله دارند، ذهن را از دلبستگی های بی قید و شرط به جامعه و فرهنگی خاص رها می سازد. از این پس فرد طرفدار ارزش‌هایی است که مورد توافق همه جوامع است و به جامعه معینی تعلق ندارد (شکوهی، ۱۳۶۹: ۶۴).

توجه به ارزش های اجتماعی در مدارس

چنانکه می دانیم مدرسه یک نهاد اجتماعی است بنابراین هدف های تربیتی باید با توجه به نیازهای اجتماعی برنامه ریزی شوند. بعضی از مریبان تنها به نیازهای زندگی اجتماعی به عنوان تنها هدف های تربیتی توجه می کنند و بیشتر فعالیت های آموزشی و پرورشی را متوجه این گونه امور می سازند. امور اجتماعی که در بیشتر جوامع مورد توجه مریبان واقع می شوند عبارتند از:

- محافظت و مراقبت از زندگی، دارایی و منابع طبیعی جامعه.
- تولید کالا و خدمات مفید و توزیع آن ها در جامعه.
- مصرف کالاها و استفاده از خدمات.
- انتقال کالا و خدمات از محلی به محل مورد نیاز جامعه.
- تهیه وسایل تفریح و سرگرمی مردم.
- توسعه فعالیت های هنری و اجتماعی - فرهنگی.
- ترویج عقاید دینی.
- توسعه تعلیم و تربیت مردمی در جامعه.
- توسعه همکاری و رقابت سالم میان افراد جامعه.
- اجرای روش علمی در کلیه شئون زندگی اجتماعی.

از این دیدگاه یکی از هدف های عمده تعلیم و تربیت، توسعه و پیشرفت فرهنگ علمی و ارزشی جامعه است، بنابراین باید در تنظیم برنامه های تربیتی درم و ارزش سنجی میراث فرهنگی- اجتماعی و توسعه آن مورد توجه مریبان باشد. هدف های تربیتی باید متناسب با وظایف اجتماعی توسعه نهادهای تربیتی برنامه ریزی و اجرا شوند. لذا به دانش آموزان برای سازگاری اجتماعی، توسعه وحدت معنوی، رشد شخصیت اجتماعی و آماده کردن آن ها برای تحصیلات، انتخاب شغل و حرفه باید کمک شود. توجه به جریان های اجتماعی از قبیل همکاری، رقابت، توافق و تشابه در تنظیم هدف های تربیتی ضروری است. آن هایی که می خواهند هدف های تربیتی را تعیین کنند باید تنها مهارت های اساسی را برای ادامه حیات اجتماعی مدنظر قرار دهند. رشد قوه بیان و در عقاید دیگران و فهماندن عقاید خود به سایرین، آشنایی با روش های حل مسئله، مهارت های لازم جهت حفظ سلامت نفس و جسم برای خدمت به دیگران، مهارت های اساسی در برخورد و ارتباط با سایر اقوام و ملل و مهارت های ضروری برای شرکت در امور مدنی و اجتماعی باید در تعیین هدف های تربیتی در نظر گرفته شوند (نیکزاد و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۷).

نقش و رسالت معلم در رشد و ارتقای فعالیت های تربیتی - اجتماعی

توفیق یا شکست برنامه ها و فعالیت های پرورشی نظام هر کشوری به عبارت دیگر مهمترین وسیله رسیدن جامعه به غایات و هدف های آموزش و پرورش، معلم دانا و تواناست. با توجه به این امر است

که اهمیت کار و نقش معلم و تأثیر عمیق آن در عزت، ذلت، پی شرفت و انحطاط جامعه روشن می‌شود. در حقیقت رهبری نسل آینده هر جامعه به دست معلمان آن جامعه است. تعلیم و تربیت نه تنها برای زندگی بلکه برای هستی است. بشر تنها با تعلیم و تربیت، آدم توان رشد دارد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد نیست. یکی از الگوهای تربیتی را می‌توان نقش شخصیت معلمان در رفتار دانش‌آموز دانست. امروز دیگر مدرسه تنها نقش انتقال معلومات و میراث فرهنگی را بر عهده ندارد، بلکه تاثیرگذاری آن در رشد و پرورش کل شخصیت دانش‌آموز است. فرهنگ بدون انسانیت نمی‌تواند وجود داشته باشد، پس مدرسه امید انسانیت است و معلم ستون پا برجای بشریت.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «نقش معلم در جامعه، نقش انبیاست. انبیا هم معلم بشر هستند، نقش بسیار حساس و مهمی است و مسئولیت بسیار زیادی دارد. نقش مهم، همان نقش تربیت است که اخراج من الظلمات الی النور است... خدای تبارک و تعالی این سمت را به خودش نسبت می‌دهد که خدای تبارک و تعالی، ولی مومنین است و آن‌ها را از ظلمات اخراج می‌کند به سوی نور». اسلام، مربی و معلم را در مرتبتی عظیم قرار داده است، چرا که با آموزش و تربیت صحیح پایه‌های پیشرفت و تکامل جامعه را می‌سازد و بیش از هر عاملی در شکل‌گیری اخلاق، روحیات، خلاقیت و نوآوری، شکوفایی اندیشه‌ها و راهنمایی و هدایت دانش‌آموزان به سوی راستی و درستی نقش دارد. از نظر پروردگار عالم، کار معلم کار خداست و نقش او در جامعه نقش انبیا و اولیا است و ارزش و اهمیت تربیت یا علی اگر یک فرد به وسیله تو و توسط معلم تا بدانجاست که رسول خدا (ص) در کلامی به امام علی می‌فرماید: «(به مدد الهی) طریق هدایت را باز یابد و به حق رهنمون گردد، پر ارزش تر و بهتر از آن است که مالک شتران سرخ و موی فراوان باشی» (سلجوقی ۱۳۹۲: ۹۳).

نقش الگویی معلم

پس از خانواده، مربیان و معلمان تأثیر را در تربیت کودکان دارند. کودکان در سنین پایین تحت تأثیر والدین خود هستند، اما وقتی وارد مدرسه می‌شوند از معلمان خود اثر می‌پذیرند. معلمان باید بدانند که افکار، رفتار و گفتار آنان سرمشق دانش‌آموزان است. معلم بعد از پدر و مادر با نفوذترین افراد، در امر تربیت کودک و نوجوان است. دانش‌آموزان به‌ویژه دانش‌آموزان دوره ابتدایی، شدیداً تحت تأثیر معلم خود قرار دارند و رفتار او را الگو قرار می‌دهند. معلم با روح و جان دانش‌آموز سروکار دارد و به همین جهت به‌عنوان یک الگوی محبوب و مطاع پذیرفته می‌شود. دانش‌آموزان همه اعمال و رفتار معلمان، مربیان و مدیر مدرسه را زیر نظر دارند و از طرز برخورد معلمان با یکدیگر و با مدیر و کارکنان و دانش‌آموزان درس می‌گیرند. رفتار معلم الگوی بی‌زبان توانایی است که می‌تواند در شاگردان سخت موثر واقع شود. کمترین لغزش معلم در عمل، از تیررس دید چشمان مراقب شاگردان دور و در امان نیست. خواجه عبدالله

انصاری به همان قسم که دود را دلیل آتش و خام را بر اثر وزش باد می داند، شاگرد و همه کیفیات روحی و رفتاری او را اثر مستقیم شخصیت معلم می داند و می گوید «دود از آتش نشان دهد خام از باد که ظاهر از باطن شاگرد از استاد». قلب و روان کودک بسان صفحه کاغذ سفیدی است که در دست نقاشی چیره دست به نام معلم قرار می گیرد و هر نقشی که روی آن ترسیم شود، احتمالا تا آخر عمر روی این صفحه باقی می ماند. معلم می تواند از طریق مدل و سرمشق قرار دادن خود و عملکرد مطلوب به رشد اجتماعی کودکان کمک نماید. امام جعفر صادق می فرماید «مردم را به عمل خود به اسلام دعوت کنید نه به زبانتان». همچنین قرآن کریم می فرماید به درستی که پیامبر برای شما الگوی خوبی است برای کسی که امید به خدا و روز آخرت دارد و خداوند را بسیار یاد می کند (سلجوقی، ۱۳۹۲:۹۶).

در نظریه یادگیری اجتماعی بندورا گفته شده است که یادگیرنده از طریق مشاهده رفتار دیگران به یادگیری می پردازد. این یادگیری به شرح زیر صورت می پذیرد: وقتی که یادگیرنده یعنی مشاهده کننده، رفتار شخص دیگری را مشاهده می کند که آن شخص برای انجام آن رفتار پاداش یا تقویت دریافت می نماید آن رفتار توسط فرد مشاهده کننده آموخته می شود به این نوع پاداش یا تقویت جانشینی می گویند. وقتی که معلم یکی از دانش آموزان کلاس را برای حل مسئله ای از یک راه تازه مورد تقویت قرار می دهد، دانش آموزان دیگر روش این دانش آموز را سرمشق قرار می دهند و می کوشند تا همان راه حل را در مسائل خود به کار بندند. علاوه بر تقویت جانشینی، در یادگیری از راه مشاهده تنبیه جانشینی هم موثر است. برای مثال اگر مامور راهنمایی و رانندگی راننده ای را به سبب سرعت زیاد در یک خیابان درون شهر جریمه کند، رانندگان دیگر که شاهد این جریان هستند، هنگام راندن اتومبیل خود در آن خیابان، آهسته تر خواهند راند. یا وقتی که معلم یکی از دانش آموزان را به سبب رفتار نامطلوبی که انجام داده است سرزنش می کند، دانش آموزان دیگر نیز از انجام آن رفتار دلسرد می شوند؛ بنابراین، اگر رفتار الگو یا شخصی که سرمشق قرار می گیرد با تقویت یا تنبیه دنبال شود، این تقویت و تنبیه بر رفتار شخصی که آن رفتار را مورد مشاهده قرار می دهد نیز تأثیر می گذارد. اگر رفتار سرمشق با تقویت دنبال شود احتمال بروز آن رفتار از سوی مشاهده کننده افزایش می یابد، اگر رفتار سرمشق با تنبیه مواجه شود احتمال انجام آن رفتار از سوی مشاهده کننده کاهش می یابد (سیف، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

نقش الگو بودن معلم به دلیل ارتباط مستقیم و مداوم با فراگیران از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ یعنی معلم توانمند می تواند با اسفاده از خصایصی چون گشاده رویی، همبازی شدن با دانش آموزان، احترام به آن ها، داستان گویی، عدم سرزنش و تنبیه دانش آموزان و در نهایت با دادن تقویت کننده مثبت الگوی موثر برای آن ها بود.

ویژگی های معلم در رابطه با فعالیت‌های تربیتی - اجتماعی آموزان

یک معلم یا مربی در صورتی در پیش بینی و انجام فعالیت‌های فوق برنامه، موفق خواهد شد که آموزش و کارآموزی لازم را در این مورد قبلا دیده باشد. مربی برای انتخاب و تنظیم فعالیت‌های تربیتی و اجتماعی به اطلاعات و مهارت های زیر نیاز دارد:

- دانش و توانایی برقراری ارتباط خوب و صحیح با کودکان، والدین و کارکنان مدرسه.
- شناخت ویژگی های رشد طبیعی کودکان و نوجوانان.
- شناخت کامل برنامه درسی و تشخیص جنبه های ضعیف آن که باید به وسیله فعالیت‌های فوق برنامه جبران و ترمیم شوند.
- آشنایی با فعالیت‌های تربیتی، اجتماعی سودمند برای انتخاب نوع فعالیت‌های فوق برنامه.
- آشنایی با روش های علمی اجرای فعالیته ا، در ارتباط با ویژگی های سنی، استعدادها، نیازها و رغبت های دانش‌آموزان یک دوره تحصیلی یا کلاس.
- آشنایی با روش های درست ارزشیابی، از فعالیت‌های فوق برنامه.
- آشنایی با چگونگی برانگیختن دانش‌آموزان به شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه.
- آشنایی با چگونگی ترغیب اولیای دانش‌آموزان و نهادهای اجتماعی به همکاری در انجام فعالیت‌های مورد نظر.
- آشنایی با وسایل و امکانات لازم برای انجام دادن فعالیت‌های فوق برنامه، تهیه و کاربرد صحیح آن‌ها.
- شناخت زمان مناسب و چگونگی انجام دادن فعالیت‌های تربیتی و اجتماعی.
- آشنایی با مسائل گروهی و چگونگی تشکیل گروه ها.
- توجه به تفاوت های فردی دانش‌آموزان در انتخاب و ارائه فعالیت ها.
- داشتن طرح و برنامه‌های تربیتی مناسب با زمان، مکان، ویژگی های دانش‌آموزان و نوع فعالیت ها.
- نظارت و ارزشیابی مستمر از فعالیت‌های در حال اجرا.
- در پایان با توجه به تاکید یونسکو بر چهار ستون یادگیری معلم و مربی باید فعالیت‌های تربیتی- اجتماعی فراگیران خود را بر پایه یادگیری برای دانستن (فهمیدن)، یادگیری برای زیستن، یادگیری برای انجام دادن و یادگیری برای با هم زیستن را دائما مدنظر داشته و آن‌ها را عملیاتی و اجرایی نمایند (سلجوقی، ۱۳۹۲: ۹۸).

موانع تربیت اجتماعی

عنوان موانع تربیت به امور و پدیده هایی اطلاق می شود که در تحقق اهداف فرایند تربیت تأثیر منفی دارند. البته این موانع ممکن است بیرونی یا درونی، در اختیار مربیان و یا خارج از اختیار آنان باشند و برخی آن‌ها را می توان چنین برشمرد:

- دنیاطلبی و هوای نفس.
- حاکمیت رذایل اخلاقی نظیر لجاجت، تعصب، تکبر، غرور و خودرایی.
- فقر اقتصادی و کمبود وسایل ضروری معاش.
- حکومت طاغوت (رهبران غیرالهی) و مشرکان و ظالمان بر جامعه.
- غلبه وسوسه شیطان، فکر و خیال باطل بر فضای ذهن و اندیشه.
- وجود شبهات فکری و عقیدتی.
- غفلت از یاد خدا.
- استفاده از غذا و اموال حرام
- دسترسی (مطلق و بی حد و حصر) به وسایل ترویج فساد و فحشا.
- حضور (انفعالی) در محیط آلوده (سلجوقی، ۱۳۹۲: ۸۹).

ارتباطات متقابل اجتماعی با دانش آموزان

معلم و دانش آموز بخش اعظم روز را در مدرسه و در ارتباط با یکدیگر می گذرانند. توانایی معلم در ایجاد ارتباط با شاگردان - ارتباطی مثبت و همراه با همدلی - نقش مهمی در ایجاد محیط یادگیری مثبت و ارتقای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان ایفا می کند.

معلم موثر برای برقراری ارتباط با شاگردان خود از راهکارهای متفاوتی استفاده می کند. این ارتباطات فراتر از چهاردیواری کلاس است. در واقع دانش آموزان اظهار می کنند که معلمان موثر به زندگی خارج از کلاس درس دانش آموزان شان علاقه نشان می دهند. دانش آموزان برای معلمانی که در مسابقات ورزشی، کنسرت های موسیقی و دیگر برنامه های آنها حضور می یابند، ارزش قایل هستند. ارتباطات متقابل اجتماعی بین معلم و شاگرد نه تنها موجب یادگیری و پیشرفت تحصیلی شاگردان می شود، بلکه با ایجاد احساس تعلق به کلاس و مدرسه، باعث افزایش عزت نفس در آنها می شود.

جنبه هایی از ارتباط متقابل اجتماعی که در آموزش موثر باید رعایت شود عبارتند از:

- معلمین موثر ضمن حفظ رابطه مناسب معلم شاگردی، همواره با تک تک دانش آموزان برخوردی صمیمانه دارند.

- معلمین موثر به جای این که در مقابل و یا برای دانش آموزان کار کنند همراه آنان کار می کنند.
- ارتباطات متقابل مفید مستلزم مسئولیت دادن به دانش آموزان و حفظ احترام آنهاست. برای ایجاد چنین ارتباطی در دوره های متوسطه، لازم است که با دانش آموزان چون بزرگسالان رفتار شود.
- معلمین موثر به دانش آموزان اجازه می دهند در تصمیم گیری ها مشارکت کنند.
- دانش آموزان معتقدند که معلمان موثر وقت بیشتری را صرف ارتباط متقابل و کار مستقیم با آنان می کنند.

- معلمین موثر شوخ طبع اند. به لطفه گویی تمایل دارند. آنان برای بازی و شرکت در فعالیت‌های مشترک با دانش‌آموزان شان پیشقدم می‌شوند (بیگمحاتریزاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۰).

نکته پایانی

در اینجا توجه معلمان و اساتید محترم را به چند نکته مهم جلب می‌کنیم:

۱. دانش‌آموزان و دانشجویان، معلمان و اساتیدی را الگوی خود قرار می‌دهند که مقبول و مورد اعتماد آنان باشند. مقبولیت و اعتماد حاصل دو ویژگی است، نخست توانایی علمی قابل قبول به گونه‌ای که بتواند به‌خوبی از عهده تدریس درس خود برآید و به پرسش‌های نوآموزان پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهد و دوم این که، رفتار و گفتارش با یکدیگر هماهنگ و منطبق باشد، به عبارت دیگر نمونه‌ای قابل قبول از یک فرد مؤمن را معرفی کند، بنابراین لازم است معلمان و اساتید، برای ایفای نقش الگوی خود این دو ویژگی را حداقل کسب کنند.
۲. محبوبیت اساتید، معلمان و مربیان، نقشی قاطع و سرنوشت‌ساز، در تأثیر گذاری آنان بر رفتارهای دانش‌آموزان یا دانشجویان دارد.

۳. رفتار الگو در صورتی برای دانش‌آموزان قابل استفاده است که روشن و قابل فهم باشد. بنابراین، در مواردی که رفتاری از الگویی بیان می‌شود یا معلم خود رفتاری انجام می‌دهد که برای دانش‌آموزان و دانشجویان روشن نیست و یا ممکن است فهم نادرستی از آن داشته باشد، لازم است معلمان و اساتید محترم رفتار مذکور را برای دانش‌آموختگان توضیح دهند تا دانش‌آموزان و یا دانش‌جویان دچار شک و تردید، سردرگمی نشوند.

بحث و نتیجه‌گیری

منظور از آموزش‌وپرورش، به حرکت درآوردن فرآیند توسعه همه جانبه بشر است که در طول زندگی انسان‌ها با هدف شکوفایی فکری، جسمی، احساسی، اخلاقی و معنوی صورت می‌گیرد. از طرف دیگر وظیفه آموزش‌وپرورش تنها تربیت آموزشگاهی و یا تدریس یک شخص معین و یا یک درس معین به حساب نمی‌آید. در حقیقت مدارس و سایر مؤسسات آموزشی در جوامع امروز کوشش دارند که خصوصیات اخلاقی با اجرای برنامه‌های گروهی و طرح مسائل اجتماعی به‌طور جدی عملی شود.

انواع بازی‌ها، شرکت دادن دانش‌آموزان در نمایش‌های مدرسه، موسیقی و امور هنری، انجام دادن مراسم مختلف و تمام فعالیت‌های خارج از کلاس و همه‌چیزهایی که در مدرسه آموخته می‌شود، جنبه اجتماعی و عمومی آموزش‌وپرورش هستند. صرف‌نظر از وظایفی که اشاره شد، آموزش‌وپرورش وظایف مهم‌تری نیز بر عهده دارد که می‌توان به وظیفه گسترش شخصیت، آموزش فرهنگی، توسعه ارزش‌های اخلاقی و مدنی، آموزش بزرگسالان و آموزش رسانه‌ای اشاره کرد.

الف) گسترش شخصیت: وظیفه آموزش و پرورش است که کودک را هم فردی شایسته بار آورد تا برای خود دارای صفات خوب انسانی باشد و هم او را عضو مؤثر جامعه کند تا فردی مفید برای دیگران باشد.

در یافته‌های جامعه‌شناسی می‌بینیم که پرورش و گسترش شخصیت کودک باید در زمینه ای باشد که فرهنگ و جامعه او به آن بستگی دارد، نه چیزی جدا از آن‌ها. در این نکته تأکید باید کرد که نه تنها فرد در حقیقت جدا از گروه اجتماعی خود نمی‌تواند پرورش یابد، بلکه فرد باید همان کسی که هست بشود و در هر مرحله‌ای از پیشرفت که قرار دارد باید از تأثیر متقابل میان خودش و محیط اجتماعی خویش برخوردار باشد و نامتعارف بار نیاید.

این که در جامعه امروز آموزش و پرورش به گسترش شخصیت مربوط می‌شود یک الزام طبیعی است. شخصیت از آن‌گونه مفاهیمی است که در مورد آن تعاریف زیادی شنیده‌ایم.

معمولاً شخصیت به‌عنوان یک چیز جامع و کمال یافته از خصوصیات روحی، عقلی، بدنی، جسمانی و حرکتی هر فرد تعریف می‌شود و خصوصیات اخلاقی و طبیعی هر فرد است که بخشی از شخصیت او را تشکیل می‌دهد. معلم مقدار زیادی از وقت خود را در این کوشش صرف می‌کند که نه تنها به شاگردانش مطالب خوب و متنوع و مفید و دانش‌های تازه بیاموزد، بلکه در رفتار آن‌ها تغییراتی به وجود آورد و روحیات آن‌ها را در جهت دلخواه و مناسب هدایت کند. این نیت‌های معلم به گسترش شخصیت دانش‌آموز مربوط می‌شود و ممکن است مربوط به هر جنبه‌ای از زندگی او نیز بشود.

شخصیت و تعادل روانی معلم بیش از سایر طبقات اجتماع مورد نظر ماست؛ زیرا معلم به‌عنوان الگو می‌تواند در دانش‌آموزان واکنش‌های مثبت و سازنده و یا واکنش‌های منفی ایجاد کند.

تماس نزدیک معلم با دانش‌آموزان و نفوذی که بر آن‌ها دارد نقش مهمی در سلامت فکری و روانی آن‌ها ایفا می‌کند. این تأثیر و نفوذ رفتار معلم در دانش‌آموز ممکن است به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم صورت پذیرد و به‌صورت‌های گوناگون مانند تقلید، الگوسازی و گاهی اوقات همانندسازی بروز کند.

نظر به این که شخصیت کودکان هنوز شکل نگرفته است و نقش‌پذیر هستند و نبود تعادل روانی در معلم، اثرات بدی در آن‌ها خواهد داشت. کودکان نه تنها مطالبی را که مستقیماً از طرف معلم گفته می‌شود، می‌آموزند، بلکه رفتار، حرکات، نگرش‌ها، مهارت‌ها و خلاصه کل شخصیت معلم، در آن‌ها اثر می‌گذارد ریشه این مسئله را باید در تمایل به تقلید کودک از دیگران دانست. برخی روان‌شناسان معتقدند که این تمایل از جمله نیرومندترین و ریشه‌دارترین غرایز کودک به شمار می‌رود. به‌طوری‌که یکی از نخستین روان‌شناسان کودک به این غرایز را به منزله بهترین گزینه کودک تلقی می‌کند.

ما درباره آموزش و پرورش چون یک فرآیند آگاهانه صحبت کردیم، درحالی‌که به‌خوبی می‌دانیم که هر کس چیزهای بسیار زیادی را به‌طور ناخودآگاه فرامی‌گیرد. به‌ویژه عادات زندگی اجتماعی اغلب تقلید

ناخودآگاه از رفتار دیگران است. کودک در حال رشد، آموزشی می‌بیند و روز به روز و خود را با شرایط جدید تطبیق می‌دهد. ممکن است یک نوجوان به علم‌آموزی علاقه‌مند باشد و احساس کند که به یک خط‌مشی مشخصی متمایل است، یا احساسی عمیق، چون یک اعتقاد نسبت به بعضی ارزش‌ها دارد، ولی خود توجه ندارد که در چه شرایطی است و چه عواملی باعث به وجود آمدن این حالات در او شده است. در اینجا باید دو نوع فرآیند آموزش و پرورش، یعنی آموزش آگاهانه و ناخودآگاهانه را بپذیریم. معلم باید بسیار هشیار و بیدار آموزش ناخودآگاهانه را در دانش‌آموزان خود ایجاد کند و کوشش کند که از نتایج چنان تأثیرهایی در ایجاد شخصیت دانش‌آموزان آگاه باشد زیرا تنها از روی رفتار حاصل از فرآیند ناخودآگاه کودک می‌توان قضاوت کرد که آیا این فرآیند برای هدف معلم دارای ارزشی هست یا نیست.

معلم باید به تأثیرات مطمئنی که از دنیای خارج از مدرسه، مخالف با هدف دقیق و شناخته‌شده او در ذهن دانش‌آموزان برجای می‌گذارد آگاه باشد. مثلاً ممکن است جامعه تصوراتی در زمینه رقابت یا پول جمع‌کردن در ذهن دانش‌آموزان ایجاد کرده باشد. درحالی‌که معلم سعی دارد آن‌ها را به سوی همکاری و تعاون بکشانند. در این صورت معلم باید بر همان هدف‌های هوشیارانه و سنجیده تکیه کند و از این مسیر منحرف نشود.

ب) توسعه ارزش‌های اخلاقی و مدنی: نظام آموزش و پرورش لازم است نقش اساسی را در تربیت اخلاقی، مدنی و معنوی بر عهده بگیرد و تلاش‌های خانواده را تکمیل کند. نظام آموزشی به همراهی دیگر مؤسسات باید به ارتقای حقوق انسانی، رفتار آزادمنشانه و تأیید ارزش‌های موردنیاز عصر، مانند احترام به شأن و مرتبه انسان، سعه‌صدر، همبستگی و حمایت متقابل افراد بشر یاری رساند.

انتقال ارزش‌های فرهنگی و اصول اخلاقی جامعه به کودکان و جوانان موجب پایدار ماندن و حفظ آن خواهد بود. معلم تنها فرد ذیصلاح و مؤثری است که می‌تواند همه ارزش‌های اجتماعی و سنتی مورداحترام را به نسلی دیگر بشناساند و آن‌ها را مناسب اجتماع و درعین‌حال مترقی بار آورد. اما یک اجتماع نیازمند به افراد منتقد و مبتکر نیز هست که بتوانند با کشف و اختراعات جدید موجد تحولات تازه و مفید اجتماعی بشوند. آماده کردن افراد برای دوران آینده و زندگی نو و تربیت مغزهای نوآور و افراد روشنفکر از وظایف دیگر آموزش و پرورش است.

در بحث رسالت و نقش معلم در توسعه ارزش‌های اخلاقی و مدنی کافی است که بگوییم که معلم کسی است که زندگی مردم را تغییر می‌دهد. در چنین توصیفی است که سنگینی و عمق مسئولیت معلم آشکار می‌شود. گرچه ظاهراً معلم یک کلاس با تعدادی دانش‌آموز کار می‌کند و ایشان مخاطب اصلی معلم‌اند، لیکن هر دانش‌آموز یا دانشجو، عضو خانواده و شهروند جامعه است و آموخته‌های خود را مستقیماً به خانواده و جامعه می‌برد. سرانجام هر معلم باید بداند دنیای امروز از شهروندان چه می‌خواهد و چنین شهروندانی را چگونه می‌توان بار آورد یا تربیت کرد. به‌این ترتیب روشن می‌شود که

در حوزه فرهنگ عمومی، معلم بیشترین و سنگین‌ترین مسئولیت‌ها را به عهده دارد و معلم پس از والدین سرمشق همه‌جانبه کودکان و نوجوانان است.

ج) آموزش فرهنگی: وظیفه آموزش و پرورش، تنها انتقال دانش، تربیت و انتقال معلومات نیست، بلکه پرورش خلاقیت، همراه با استقلال، سرعت انتقال و توانایی افراد، به نوبه خود در پربارسازی فرهنگ‌ها مؤثر واقع می‌شود و نیز افراد بشر را در ورود بهتر به زندگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی یاری می‌دهد و از این طریق به پرورش منابع انسانی که تمامی انواع توسعه، اعم از مادی و معنوی به آن بستگی دارد، کمک می‌رساند.

نظام آموزش و پرورش از طریق روش‌هایی که در امر تدریس به کار می‌گیرد تعلیم و تربیت اسلامی را در ذهن دانش‌آموزان جای می‌دهد و در روند تبیین ارزش‌ها، همسالان از طریق کنش متقابل، نقش مهمی ایفا می‌کنند، به‌گونه‌ای که نظام‌های آموزشی در دنیا تلاش می‌کنند از توانایی‌های منابع انسانی خود سود ببرند.

در ایجاد احساس مسئولیت معلم در مدارس و کنترل تعامل‌های بین دانش‌آموزان، چند پیشنهاد ارائه می‌شود:

- الگوپذیری از سیره پیامبر (ص) و ائمه به عنوان سرمشق‌های تعیین شده دین مبین اسلام.
- اتخاذ تدابیری در جهت تعلیم و تربیت از سطح ابتدایی تا متوسطه و عالی توأم با تربیت معنوی و تهذیب اخلاقی؛

- آموزش مهارت‌های تخصصی معلم جهت ارتقای سطح کمی و کیفی آنان؛
- نهادینه شدن تفکرات خلاقانه و نوآورانه متناسب با فرهنگ اسلامی جامعه؛
- مشارکت دولت و سایر نهادها و سازمان‌ها خصوصاً رسانه‌ها در جهت ارائه الگوهای صحیح مطابق با نظام ارزشی و اعتقادی

- عدم وابستگی فکری معلمان به بیگانگان در جهت ممانعت رسوخ فرهنگ بیگانه که باعث تشتت و انحراف در تحلیل مسائل دینی و فرهنگی می‌شود

منابع

- افخمی اردکانی، علیمحمد (۱۳۹۰)، تبیین روش های تربیت اجتماعی در نهج البلاغه، نشریه النهج، شماره ۲۱ و ۲۲.
- بیگم حائری زاده، خیریه، محمدحسین، لیلی (۱۳۸۶)، ویژگی های معلم موثر، تهران، نشرقطره، چاپ چهارم.
- داودی محمد، (۱۳۸۴)، نقش معلم در تربیت دینی، نشر موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- داوودی، محمد (۱۳۸۹)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (تربیت اخلاقی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دیلمی، احمد، آذربایجانی، مسعود، (۱۳۸۲)، اخلاق اسلامی، قم، نشر معارف.
- رشیدپور، مجید (۱۳۷۰)، تربیت کودک از دیدگاه اسلام، تهران، نشر کعبه، چاپ سوم.
- ساعیاری، ایرج (۱۳۸۸)، آموزش مطالعات اجتماعی (در دوره ابتدایی)، تهران، نشر بهمن برنا، چاپ اول.
- سلجوقی، مح محمد (۱۳۹۲)، فعالیت های تربیتی- اجتماعی و فوق برنامه، کرمان، نشر خدمات فرهنگی کرمان، چاپ اول.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.
- سیف، علی اکبر (۱۳۹۲)، روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش، تهران، نشر دوران، چاپ دوم.
- ضرابی، عبدالرضا، (۱۳۹۰)، تربیت محبت محور، اسلام و پژوهش های تربیتی، سال سوم، شماره ۱.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲)، نقش تقلید در زندگی انسان، قم، موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی.
- نقدی آستمال، ظریفه (۱۳۹۶)، بررسی نقش معلم بر تربیت اخلاقی و دینی دانش آموزان ابتدایی بر اساس تعالیم مقدس اسلامی، پنجمین رویکرد همایش ملی در علوم انسانی و مدیریت.
- نیکزاد، محمود (۱۳۸۵)، اصول کاربردی نظریه های تربیتی، تهران، نشر پشتون، دوم.